

Mentality hybridization of women in the lived experience of family life

Soudabeh Yousefi Fazl^{*}, Mostafa Mehraeen^{}**

Mansoor Vosooqi^{*}**

Abstract

One of the important features of Iranian society is the mentality hybridization. Since the family is one of the most important social institutions affected by this multiplicity, the purpose of this essay is the sociological study of mentality hybridization in lived experience of family life of women. Considering the transformation process of the subject, Kristeva's theoretical approach was chosen as the theoretical paradigm. Participants included 15 married women who were selected purposefully. Our approach in this article is the phenomenological approach and the method used based on this approach to the problem, is Paul Gee and Ruth Wodak discourse analysis method. In data description and segmentation phase, the statements of the interviewees were conceptualized in Paul Gee's linguistic actions, which were covered under the two functions of "family life" including economics and sex and in the interpretation phase, the deconstruction stage were reconstructed. We wanted to show the moments of confrontation and gap between the modern individual rational-oriented discourses and the traditional rational-oriented discourses that are intertwined in the woman mind in the family. The results showed that Iranian women have dual encounters with the same issues in various functions of family life and the rational-logical and emotional-

* PhD student in Sociology at Islamic Azad University, Science and Research Branch,
soudabehyousefi@gmail.com

** Assistant professor of sociology at Institute of Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author),
ms.mehraeen@gmail.com

*** Professor of Sociology at Islamic Azad University, Science and Research Branch, vosooqi_mn@yahoo.com

Date received: 19/07/2022, Date of acceptance: 14/01/2023



irrational mental worlds, though challenging and defying each other, coexist and form mentality hybridization.

Keywords: Family life, mentality hybridization, Symbolic and Semiotic, Modern Rational mentality, Traditional irrational mentality.

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی خانوادگی

سودابه یوسفی فضل*

مصطفی مهرآیین**، منصور وثوقی***

چکیده

یکی از ویژگی‌های جامعه ایران پدیده‌ی چندپارگی ذهنیت است. از آنجایی که خانواده یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی متأثر از این چندگانگی است؛ این مقاله به بررسی جامعه‌شناختی چندپارگی ذهنیت در تجربه زیسته‌ی زندگی خانوادگی زنان متأهل می‌پردازد. با در نظر گرفتن سیر تحول مفهوم سوژه، رویکرد نظری ژولیا کریستوا به عنوان چهارچوب نظری انتخاب گردید. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۵ زن متأهل کارمند بودند که به صورت هدفمند انتخاب شدند. رویکرد این مقاله، رویکردی پدیدارشناختی و روش به کارگرفته‌شده در راستای این رویکرد به مسئله، روش تحلیل گفتمان پل جی و روث وداک، می‌باشد. در مرحله توصیف و تقطیع داده‌ها، گزاره‌های مصاحبه‌شوندگان با توجه به کنش‌های زبانی مورد نظر پل جی در دو کارکرد "اقتصاد" و "امورجنسی" زندگی خانوادگی مفهوم‌سازی شدند و در مرحله تفسیر متن، و اساسی‌های صورت‌گرفته، بازسازی شدند. بر آن بودیم تا لحظات تقابل گفتمان‌های فردمحور مدرن و سنت محور را که در ذهنیت زن ایرانی با یکدیگر آمیخته‌اند، نشان دهیم. نتایج نشان داد که زن ایرانی با مسائلی یکسان در کارکردهای مورد بررسی زندگی خانوادگی، برخوردارهایی دوگانه دارد و جهان‌های ذهنی عقل‌محور مدرن و ناعقل‌محور سنت‌گرا هر چند یکدیگر را به چالش می‌کشند و از یکدیگر سرپیچی می‌کنند، با هم می‌زی‌اند و ذهنیتی چندپاره را شکل می‌دهند.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه‌های اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات،

soudabehousefi@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،

ms.mehraeen@gmail.com

*** استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، vosooghi_mn@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴



کلیدواژه‌ها: زندگی خانوادگی، چندپارگی ذهنیت، امر نشانه‌ای، امر نمادین، ذهنیت عقل محور مدرن، ذهنیت ناعقل محور غیرمدرن.

۱. مقدمه و طرح مسئله

دوره‌های متفاوت حیات اجتماعی ایران معاصر بنا بر ویژگی‌های فرهنگی، شاهد کشاکش و درگیری و در عین حال آمیختگی گفتمان‌های هویتی مبتنی بر المان‌های ایرانی اسلامی و غربی بوده است که در نهایت به ظهور ذهنیت‌های در هم آمیخته و موزاییکوار در عرصه اجتماعی منجر شده است. ظهور این ناهمگنی‌ها در عرصه‌های مختلف زیست اجتماعی و فرهنگی قابل مشاهده است. همچنان که دوره پهلوی در نظام فرهنگی پوشش چادر در کنار مینی‌جوپ و دامن کوتاه، در نظام آموزش در کنار کتابت سنتی، نوشتار مجله و روزنامه؛ در نهاد قضاوت در کنار شیوه‌های سنتی داوری دینی و قبیله‌ای، عدلیه و دادگستری؛ در فضای ادبیات در کنار قالب‌های سنتی شعر مانند غزل و مثنوی، قالب شعر نو، شکل گرفت. پس از انقلاب نیز، مجدداً شاهد بروز ناهمگنی و چندگانگی در عرصه‌های مختلف فرهنگی مانند پوشش، ادبیات، سینما و ... هستیم. با این مقدمه می‌توان گفت فضای هویتی ایران معاصر فضایی همگون و یکدست نیست بلکه فضایی آکنده از التقاط، اختلاط و آمیختگی گفتمان‌های معرفتی چندگانه است. فضایی که "در آن تمام فرهنگ‌ها موزائیکوار در کنار یکدیگر جای می‌گیرند و در فضای مابین خود حوزه‌های ترکیب و اختلاط فرهنگی ایجاد می‌کنند" (شایگان، ۱۳۸۶: ۱۴) و "مرزهای مقولات مقولات همواره در حال تغییرند" (صفری، ۱۳۹۰: ۶۳). در این مقاله این اختلاط ذهنیتی تحت عنوان چندپارگی ذهنیت صورت‌بندی شده است. از لحاظ ریشه‌شناختی چندپارگی با مفهوم ریزوم در ارتباط است. "در نقطه مقابل نظام درخت‌وار، ریزوم و چندپارگی قرار دارد" (شایگان، ۱۳۸۶: ۱۴۷). از آنجایی که تمامی نهادهای اجتماعی نظیر سیاست، اقتصاد، نظام قضایی، نظام آموزش و پرورش دستخوش این در هم آمیختگی‌ها قرار گرفته‌اند، نهاد خانواده نیز به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی به لحاظ ساختاری و درونی با این اختلاط ذهنیتی و هویتی درگیر است. از جمله شکاف‌های ساختاری نهاد خانواده، شکاف میان داشتن "خانواده پایدار" با گسترش روز افزون آمار طلاق در خانواده ایرانی است. به گزارش مرکز آمار ایران، ازدواج در ایران در فاصله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ بیش از ۳۶ درصد کاهش و میزان طلاق در ایران طی همین سال‌ها حدود ۲۸ درصد افزایش داشته است. (عصرایران: ۱۴۰۰). از سویی دیگر در کنار اهمیت ازدواج در بافت فرهنگی جامعه ایران "تحقیقات نشان می‌دهد که رابطه جنسی پیش از ازدواج

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۰۱

در حال افزایش است" (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴). این مسئله به ویژه در مورد زنان برجسته برجسته می‌گردد. به طور مثال در بافت سنتی جامعه ایران «بکارت» هنوز تابویی مهم تلقی می‌شود اما این تابو همچنان در کنار اهمیت فردی روابط خارج از ازدواج، منجر به کنش‌ها و مواجهات دوگانه‌ی اجتماعی می‌گردد. مانند این که دختران به منظور تایید اجتماعی برای ازدواج، دست به ترمیم فیزیکی بکارت پس از ارتباط جنسی می‌زنند. (مددی و نرسیان، ۱۳۹۹: ۹). نظم سنتی نهاد ازدواج نیز به لحاظ محتوایی دستخوش چالش‌هایی چون همسرگزینی مدرن، طلاق عاطفی یا شکاف در روابط عاطفی زنان و مردان متاهل و شیوع مساله داشتن دوست پسر یا دوست دختر در میان مردان و زنان متاهل قرار گرفته است که از آن می‌توان با عنوان «دیالکتیک نوینی میان با یکی بودن یا با همه بودن» یا «دیالکتیک میان تعهد و شور جنسی» (مهرآیین، ۱۳۹۴: ۸) نام برد.

با تمام این اوصاف چنین به نظر می‌رسد که زنان بیش از مردان در کشاکش و میانه نظم سنتی و چالش‌های مدرنیته قرار گرفته اند زیرا از طرفی "با آمدن تغییر بزرگ، نقش مردان کمتر اما نقش کیفی زنان به مراتب بیشتر دگرگون شد" (محمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲) و از طرفی دیگر بخش قابل توجهی از گفتمان‌های سنتی شرع محور و عرف محور ماهیتی جنسیت محور دارند و وجود خود را با تحدید زنان در قالب‌های هویتی معین تعریف می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت در جامعه‌ای مانند ایران و در مواجهه با مدرنیته، زن ایرانی بیش از مرد ایرانی دچار چندگانگی هویت شده است. نوع مواجهات زن ایرانی نشانگر ذهنیتی است ترکیبی که از دو منشا ناهمگن سرچشمه می‌گیرند. ذهنیتی که به طور مثال، به صورت همزمان خواستار استقلال مالی و وابستگی نمادین به همسر یا مهریه و برابری حقوقی با همسر است. همچنین در زمینه اقدام برای حل مشکلات خانوادگی، با زنان متوسط تحصیله‌ای مواجهیم که در کنار باور به لزوم رجوع به مشاور متخصص، از رفتن نزد فالگیر و رمال نیز غفلت نمی‌کنند (وثوقی، منصور، ۱۳۹۳: ۳۲).

با توجه به موارد گفته شده، یکی از ویژگی‌های جامعه ایران ذهنیت آستانه‌ای و مرزی است که حاوی گفتمان‌های چندتکه‌ی موزاییک‌وار است. حال مسئله ما این است که نموده‌های این چندپارگی در زندگی خانوادگی چیست و چه حوزه‌هایی را در برمی‌گیرد؟ به عبارتی مسئله ما توصیف و تفسیر آمیختگی این شکاف‌ها و درگیری‌های ذهنیتی با توجه به قصه و روایتی است که زنان متاهل از تجربه زیسته‌ی ساحت‌های مختلف زندگی خانوادگی خود دارند.

۲. سؤالات تحقیق

در راستای درک ذهنیت چند پاره‌ی زنان متاهل شاغل در تجربه زیسته زندگی خانوادگی پرسش‌های تحقیق عبارتند از:

زنان در بیان ادراک چند پاره خود از تجربه دو کارکرد اقتصاد و امور جنسی در زندگی خانوادگی:

چه ابعادی را بنا به موقعیت‌های متفاوت این تجربه برجسته می‌سازند؟

به خلق چه هویت‌هایی از خود و دیگران در موقعیت‌های متفاوت این تجربه می‌پردازند؟

چه روایت و تصویری از روابط انسانی در موقعیت‌های متفاوت این تجربه ارائه می‌دهند؟

چه روایتی از وجوه خیر و شر این تجربه در موقعیت‌های متفاوت ارائه می‌کنند؟

چه کنش‌های خاصی را در فرآیند این تجربه، تجربه کرده‌اند؟

از چه نظام زبانشناختی- معرفت‌شناختی برای خلق این روایت در موقعیت‌های متفاوت

این تجربه بهره می‌گیرند؟

۳. پیشینه تحقیق و چهارچوب نظری

چندپارگی سوژه و خانواده دو مفهوم اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهند. در حوزه سوژه، تحقیقات داخلی به بررسی مفهوم سوژه و سیر تحول آن به سوژه‌ای ناهمگون پرداخته‌اند (کاظمی ۱۳۹۳، صف‌شکن ۱۳۸۷، خلیفه سلطانی ۱۴۰۰). مفهوم نزدیک به "چندپارگی ذهنیت" را می‌توان به لحاظ فلسفی در کتاب "افسون‌زدگی جدید" داریوش شایگان (۱۳۸۶) یافت. در حوزه خانواده این تحقیقات به آمیختگی ارزش‌های سنتی و مدرن در خانواده (آزاد ارمکی و دیگران ۱۳۸۲، کلانی ۱۳۹۶، مدیری ۱۳۹۷، خضرنژاد ۱۳۸۹) و شکل‌گیری هویت بریکولاژو چندگانه عمدتاً به روش کمی (آهنگریان ۱۳۹۴، میراشه ۱۳۹۱، ارمکی و دیگران ۱۳۸۴، توانگر ۱۳۹۵، جوان ۱۳۸۵) پرداخته‌اند.

اما مطالعات خارجی به شکلی سیستماتیک‌تر مفهوم هویت پیوندی؛ هیبریدی، اختلاطی یا دورگه را در دیالکتیک سوژه معلق با وضعیت‌ها و قلمروهای متفاوت اجتماعی نمایان می‌کنند. یکی از این وضعیت‌های اجتماعی مهاجرت است و به همین دلیل بخشی از پژوهش‌های انجام‌شده به مسئله شکل‌گیری هویت هیبریدی یا چندرگه نسل دوم مهاجرانی معطوف است که بین دو جهان خانواده و سنت‌های خانوادگی و قلمرو اجتماعی زیست خود تقسیم شده‌اند و

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۰۳

به عنوان سوژه‌های ناهمگون، هستی‌های نیمه و سوژه‌های چندپاره اجتماعی-فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند. مفهوم هیبریدیت بیشتر نشان‌دهنده یک ساخت اجتماعی مناقشه‌ای، موقعیت‌محور است. وضعیت "بینابین" (in-between) عمیقاً در ساخت هویت نسل دوم تاثیرگذار تاثیرگذار است و آن‌ها را دچار بحران هویت می‌کند. (دوسی و دیگران ۲۰۱۵، کلاودی ۲۰۲۱، سیتین و دیگران ۲۰۲۱). رانیا کاراچالیو (۲۰۱۸) برای تشریح این وضعیت مفهوم نظری "غریبه" زیمل را وام می‌گیرد و اینکه چگونه مشارکت‌کنندگان هویت «غریبه» چندرگه خود را هم به عنوان یونانی‌ها و هم کانادایی‌ها با ابزار گفتمانی برمی‌سازند. این مطالعات در گروه‌های متفاوت اجتماعی از مهاجرین مانند دانشجویان مهاجر جامائیکا در دانشگاه‌های کانادا، جوانان مسلمان مادرید، زنان هندی شاغل در پست‌های مدیریتی در شرکت‌های آفریقای جنوبی انجام شده است. این گروه‌ها از هویت‌های ترکیبی جهت‌بازنمایی رویه‌های ناهمگون فرهنگ بومی و فرهنگ غالب (دانشگاه، جامعه، سازمان) بهره می‌گیرند (کای ۲۰۱۸، بولند ۲۰۲۰، کریم ۲۰۱۸). در این مطالعات المان‌های دیگری چون جنسیت و دین در کنار ساختارهای پسااستعماری یا به تنهایی در ساخته شدن هویت چندرگه دخیل‌اند. این هویت‌ها در قالب شخصیت‌ها در نوشتار و رمان‌ها نیز منعکس شده‌اند. (داگلاس ۱۹۹۴، بیدوین ۲۰۱۳). این توصیفات بیانگر سیال بودن هویت شخصیت‌های مسلمانی هستند که تعلق و ملیت خود را در کشور خود یا در محیط غربی به چالش میکشند (کارین ۲۰۰۹) یا شخصیت‌های زن در مناسبات مردسالاری که هویت چندپاره را به مثابه یک استراتژی مقاومتی برمی‌گزینند (تیگنر ۲۰۰۵). در مطالعاتی دیگر نیز مفهوم "بودن در میان دو جهان" و ساخت گفتمانی هویت پیوندی با توجه به شرایطی چون دومی‌تبی و دو رگه بودن در کشوری مانند ژاپن، بومی بودن در جامعه‌ای مانند استرالیا یا نیجریه (که روش‌های زندگی سنتی و غربی با یکدیگر درآمیخته‌اند) و یا حتی شرایط خاص جسمی مانند معلولیت (در دوگانه زنانگی و معلولیت) بررسی شده است. در این تحقیقات ساخت مشترک گفتمانی، استراتژی مواجهه با هویت‌های فرهنگی اختلاطی است (مک کوی ۲۰۰۹، کامادا ۲۰۰۹، ایورزا ۲۰۱۴، پاچینی ۲۰۱۰، گونکالوس ۲۰۱۳، زوجوسکا ۲۰۲۰).

هم راستا با پیشینه تحقیق، رویکرد نظری پیشنهادی این تحقیق برای دستیابی به درکی جامع از سوژه چندپاره، مدل نظری ژولیا کریستوا است. کریستوا مانند لکان، دریدا، بودریار از متفکران اندیشه پسااستخارگرایی است اما "به کل ساختارها را نقض نمی‌کند و" توجه مستقیم‌تری به واقعیات اجتماعی سوژه‌ی سخن‌گو دارد" (مایکل پین، ۲۰۱۳: ۴۱). در تبیین موضوع مقاله یعنی چندپارگی ذهنیت، به بررسی اجمالی ارتباط ذهنیت (سوژه) و زبان و بروز چندپارگی در هر دو

این ساحت‌ها از نظر کریستوا اشاره می‌کنیم. از نظر کریستوا سوژه‌ها زبان را به کار نمی‌گیرند بلکه توسط استفاده خود از زبان، شکل می‌گیرند و به تبع دوگانگی و تضادی که در فرآیندهای دلالتی زبان وجود دارد، سوژه‌ای هم که محصول مشارکت در این فرآیند دلالتی است سوژه‌ای در فرآیند و منقسم و دستخوش تغییر و نوسان است. بنابراین سوژه کریستوایی "از یک ذهن ترک خورده برخوردار است و شکاف‌ها و تناقضات ذهنی خود را به درون متن می‌ریزد" (مهرآیین، ۱۳۹۱: ۷). چندپارگی ذهنیت را می‌توان با این دو مفهوم بنیادی نظری کریستوا یعنی "امر نشانه‌ای" و "امر نمادین" توضیح داد که اساساً آن را در مورد وجوه چندگانه زبان و پیرو آن ذهنیت به کار می‌بندند. "موجود سخنگو کسی است که از طرفی در نظم منطقی معنای نمادین و از طرف دیگر به وسیله‌ی بارهای نشانه‌ای روان و تن‌اش، دچار شکافتگی شده است" (مک‌آفی، ۱۳۹۲: ۱۶۵). درک خویش از یک خود مستحکم و خودبنیاد همواره با ورود امر نشانه‌ای متزلزل و به چالش کشیده می‌شود. کریستوا در نسبت با امر نشانه‌ای مفهوم دیگری به نام «سریچی» را مطرح می‌کند. نهایت سریچی در سطح زبانی (ادبیات و هنر) می‌تواند همان وجه مالیخولیایی امر نشانه‌ای باشد که از غلبه منفیتی می‌گوید که پیوسته به دنبال سخن گفتن از امر ناگفتنی ست (کریستوا، ۱۳۸۸: ۳۳). در عرصه روان کریستوا پدر را سمبل حوزه نمادین و مادر را دارای کارکردی "نشانه‌ای" می‌داند. تجربه‌ی میل نیز به وجه روانی "سریچی" باز می‌گردد (کریستوا، ۱۳۹۵: ۲۴). به غیر از امر نشانه‌ای در سطح زبان، دیگری و ناخودآگاه در سطح روان، کریستوا در مورد سریچی در عرصه اجتماعی، بر گفتمان هویت، خود و دیگری تأکید می‌کند و ضمن تأکید بر ورود امر نشانه‌ای (بیگانه) به امر نمادین (ملت)، عملکرد امر نمادین را برای استحکام و استواری عاملیت سوژه ضروری می‌داند (کریستوا، ۱۳۹۴: ۳۶). در کل می‌توان گفت استراتژی کریستوا نسبت به زبان، سوژه و جامعه دارای سویه‌های یکسانی است. یکی از این سویه‌ها مرکزیت‌زدایی و کشف ساختارهای ناهمگون در هر سه این عرصه‌هاست.

با تشریح ادبیات نظری و پیشینه، تلاش کردیم تصویری از مفهوم چندپارگی ذهنیت در سطح نظری و مصداق‌های اجتماعی و فرهنگی آن با توجه به المان‌هایی چون مهاجرت، جنسیت، دین، ملیت، استعمار، ارائه دهیم.

۴. روش تحقیق

این پژوهش با اتخاذ رویکردی پدیدارشناختی از نوع پژوهش‌های توصیفی تفسیری است که در مقام دستیابی به قصه تجربی حاصل از تحلیل داده‌هایش از روش تحلیل گفتمان واک و پل‌جی

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۰۵

بهره می‌گیرد. از روٹ وداک تاکید وی بر مفهوم میدان‌های زبانی و کارکردهای ذیل این میدان‌های زبانی، وام گرفته شده است. از میان کارکردهای میدان زندگی خانوادگی دو کارکرد مهم زندگی خانوادگی شامل اقتصاد و امور جنسی، مورد بررسی قرار گرفت. در مصاحبه اصلی در چارچوب کارکردها، پرسش‌ها مطرح و داده‌ها جمع آوری شد. سپس با کمک روش تحلیل گفتمان اجزاء کلیدی و گزاره‌های تفسیری متن با توجه به کنش‌های زبانی پل‌جی شناسایی شد. کارکردهای زبانی پل‌جی شامل کنش‌های زبانی "برجسته‌سازی"، "هویت‌سازی"، "رابطه انسان با انسان"، "کنش"، "سیاست" و "نظام معرفت‌شناختی" می‌باشد. جمعیت افراد مشارکت‌کننده در این پژوهش شامل ۱۵ نفر از زنان متأهل و شاغل در دانشگاه تهران می‌باشند.

جدول ۱. مشخصات دموگرافیک زنان مشارکت‌کننده

شغل همسر	سال ازدواج	تعداد فرزند	مقطع	رشته تحصیلی	سن	سمت اداری	
راننده	۸	۱	کاردانی	نرم افزار	۳۶	منشی	۱
استاد دانشگاه	۳۷	۲	دیپلم	-	۶۰	کارشناس	۲
کارمند	۲۰	۲	ارشد	مدیریت	۴۳	کارشناس	۳
کارمند	۵۰	۲	ارشد	ادبیات	۵۱	کارشناس	۴
کارمند	۱۳	۲	ارشد	علوم تربیتی	۳۷	کارشناس	۵
کارمند	۱۵	۲	ارشد	روانشناسی	۳۶	مشاور	۶
کارمند	۱۸	۲	ارشد	روانشناسی	۳۹	مشاور	۷
کارمند	۳	۱	کارشناسی	حسابداری	۳۵	حسابدار	۸
کارمند	۳	۲	کارشناسی	روانشناسی	۳۸	مشاور	۹
استاد دانشگاه	۲۵	۲	ارشد	مدیریت	۴۵	کارشناس	۱۰
کارمند	۶	۲	ارشد	علوم اجتماعی	۳۸	کارشناس	۱۱
کارمند	۹	۲	کارشناسی	مدیریت	۳۹	کارشناس	۱۲
آزاد	۱۸	۱	دیپلم	-	۳۷	کارشناس	۱۳
آزاد	۱۰	-	ارشد	علوم اجتماعی	۴۲	کارشناس	۱۴
کارمند	۲۰	۱	کارشناسی	مدیریت	۵۵	کارشناس	۱۵

۵. یافته‌ها

"نورمن فرکلاف در نظریه تحلیل گفتمان خود از سه مرحله‌ی گفتمانی سخن به میان می‌آورد؛ توصیف، تفسیر و تبیین" (مهرآیین، ۱۳۹۲: ۲۳). در این تحقیق به توصیف و سپس تفسیر کارکرد اقتصاد و امور جنسی در میدان زندگی خانوادگی می‌پردازیم. در مرحله توصیف، داده‌های متن مصاحبه تقطیع و ذهنیت و تجربه بیان شده مصاحبه‌شوندگان در قالب گزاره‌های مفهومی صورت‌بندی شد. این صورت‌بندی در قالب تفکیک گزاره‌ها بر مبنای دو معیار اساسی انجام شد. یکی از این معیارها هفت کنش زبانی مورد نظر پل جی است. معیار دیگر دو بعد گفتمانی «ذهنیت عقل محور مدرن» و «ناعقل محور غیر مدرن» است. توجه به این نکته ضروری است که عقل و ناعقل نه در معنای عرفی، که در معنایی به کار گرفته شده است که کریستوا آن را تحت عنوان امر نمادین و امر نشانه‌ای صورت‌بندی می‌کند. بر مبنای این پارادایم عقل عمدتاً در معنای عقل مدرن در نظر گرفته شد. عقلی خودبنیاد که متکی بر خرد و اراده فردی است و از منابع استدلالی فردمحور نشأت می‌گیرد. در مقابل "ناعقل" هر باور و معرفتی است که مراجعی خارج از فرد دارد مانند سنت‌های عرفی و شرعی.

مرحله دوم: در این مرحله به تفسیر جمعی تمامی گزاره‌های مفهومی با ارجاع به برخی از مصادیق متنی پرداختیم. در این مرحله (بازسازی متن)، تقابل‌ها و لحظات برخورد گفتمان‌های عقل محور مدرن و ناعقل محور غیرمدرن را نشان دادیم. شایان ذکر است به منظور عدم اطاله کلام، شواهد متنی با ارجاع به شماره شرکت‌کننده (در جدول دموگرافیک) در انتهای آن شاهد متنی یا نقل قول مستقیم و در داخل پرانتز ذکر شده است.

۱.۵ اقتصاد

تجربه زیسته‌ای که کنشگران از خلال زبان بیان می‌کنند از ماهیتی دوگانه و کشاکش‌آمیز برخوردار است که به شرح آن در حوزه اقتصاد خانواده می‌پردازیم.

۱.۱.۵ برجسته‌سازی

اولین پرسش مقاله این است که زنان در بیان ادراک چندپاره خود چه ابعادی را بنا به موقعیت‌های متفاوت این تجربه برجسته می‌سازند؟ در پاسخ به این پرسش، در این کنش زبانی به ابعاد برجسته ساز ادراک چند پاره زنان در کارکرد اقتصاد می‌پردازیم. در زنان

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۰۷

مشارکت‌کننده با توصیفاتی که آن را تحت عنوان "برابری خواهی در مالکیت اموال" صورت‌بندی کردیم، مواجهیم. این لزوم برابری به میزان سهم زنان از اموال و درآمد، حس ناامنی ناشی از نابرابری‌های قانونی و شرعی و یا به تاکید بر جنسیت‌زدایی از مالکیت مردانه، بازمی‌گردد.

"در کشور ما وقتی مردی از بین میره، برای زن مشکلات زیادی رو به لحاظ قانونی و شرعی ایجاد می‌کنه. به خاطر همین من همیشه ترجیح می‌دادم که یه چیزهایی به اسم من باشه" (۲).

برابری در مالکیت اموال و مشاوره مالی زن و مرد با حس رضایت فردی آنها از زندگی و جنسیت‌زدایی مالکیتی با گفتمان فمینیستی ضد مردسالار مدرن پیوند می‌خورد. در حوزه درآمدزایی نیز زنان مشارکت‌کننده، اهمیت مشارکت برابر زن و مرد در درآمدزایی را در قالب مفاهیمی چون مشارکت اقتصادی در مخارج منزل و لزوم مشارکت فعال زن و مرد در تامین مالی، برجسته می‌سازند:

"زنی که شاغله حداقل برای خانواده خودش می‌تونه خرج کنه، بعضی شوهرها با این وضع مملکت واقعاً درآمدشون دیگه کفاف نمیده که بیان برای فامیل زنش هم یه چیزی بگیره" (۱۳).

در پارادایم عقل محور مدرن ازسویی دیگر زنان بر اهمیت "استقلال مادی به مثابه ابزار کسب عزت نفس و آزادی فکری و روانی فردی" تاکید می‌کنند. خودمحوری در هزینه‌کرد درآمدها دارای کارکردهایی چون حس اعتماد به نفس و استقلال فردی برای زنان است. درمقابل این جهان ذهنی که بر عناصر برابرگرایانه و جنسیت‌زدایانه در مالکیت و درآمدزایی و اهمیت استقلال و مشارکت فردی تاکید می‌کند؛ با پارادایمی مواجهیم که از سنت‌های عرفی و دینی نشأت گرفته است. "قائل بودن به تقسیم نامساوی اموال" عمدتاً با ذهنیت توانایی‌های مالی برتر مردان در مدیریت مالی خانواده گره خورده است. ابزار مشروعیت بخشش به این رویکرد هژمونیک مردسالارانه عمدتاً ارجاع به عرف و کلیشه‌های رایج جنسیتی مانند "نادیده‌انگاری این تبعیض برای بقا در زندگی مشترک" یا "اطمینان از سلامت اخلاقی همسر" مشروعیت پیدا می‌کرد.

"با توجه به اینکه سرنوشت مادرم دیده بودم که پدرم هیچ حقوقی برای زن قائل نشد، تو زندگی سعی کردم اصلاً به حق خودم برای مالکیت خونه و ماشین فکر نکنم چون حالمو بد می‌کرد" (۵).

۲.۱.۵ هویت‌سازی

دومین پرسش مقاله این است که زنان در بیان ادراک چندپاره خود به خلق چه هویت‌هایی از خود و دیگران در موقعیت‌های متفاوت این تجربه می‌پردازند؟ در پاسخ به این پرسش، در این کنش‌زبانی به هویت‌هایی که در ادراک چندپاره زنان در مورد خود و دیگران (در کارکرد اقتصاد) خلق می‌شود، می‌پردازیم. مهمترین هویت مدرن برساخته زنان در حوزه اقتصاد، تعریف خود به مثابه زنی مستقل است که استقلال مالی او با حس توانمندی، عزت نفس و حقارت‌گریزی پیوند خورده است.

"من همیشه دستم تو جیب خودم بوده و از این حس که بخوام به شوهرم بگم بهم پول بده خوشم نیامد انگار مدیون طرف می‌شم و حس تحقیرشدگی بهم دست می‌ده." (۵)

در عین حال زنان خود را به مثابه زنانی با درایت و اقتدار مالی و توانایی بالاتر در مدیریت هزینه‌های مالی بازنمایی کردند. مادی‌گرایی و میل به پیشرفت مادی برای آن‌ها ابزاری برای حفظ امنیت روانی و کسب پرستیز اجتماعی است؛ چیزی که در مناسبات غالب مردسالارانه از آن‌ها دریغ شده است. در مقابل و درآمیزه‌ای با این جهان عقل محور مدرن با جهان ذهنی دیگری در هویت‌سازی همین مشارکت‌کنندگان مواجهیم که در آن چند مقوله برجسته می‌گردد مانند برساخت هویت‌هایی با محوریت دیگرخواهی و فداکاری اقتصادی. این دیگرخواهی در زنان بیشتر معطوف به در نظر گرفتن شرایط اقتصادی همسر و به کارگیری کم‌توقعی به عنوان یک استراتژی کنشی است. تعریف خود به مثابه زنی کم‌توقع سویه‌هایی از اقتناع ذهنی را نیز در خود جای داده است و به نظر می‌رسد در میان مشارکت‌کنندگان پناه ذهنی عرف‌پسندی باشد برای خلاصی از حس ناکامی در تحقق‌انگاره زن‌پولداری که توسط همسر به تمامی تامین می‌گردد.

"در زندگی توقعی از همسرم نداشتم. حتی مادر شوهرم می‌گفت بزن توی سرش و بخواه ازش. می‌گفت مثلاً جاری‌ها تو ببین چه گوشه‌هایی دستشونه ببین چقدر طلا و لباس دارند" (۱۳)

در فضای ذهنی سنت محور، زنان همسران خود را به مثابه مردانی فداکار با محوریت مسئولیت‌پذیری مالی توصیف کردند. این مسئولیت‌پذیری رابطه مستقیمی با میزان حمایت‌خواهی مالی تمامیت‌گرای زنان از مردان داشت و می‌توان رگه‌هایی از جنسیت‌زدگی زنان نسبت به وابستگی مالی خود به همسران و حس رضایت از آن را مشاهده کرد.

۳.۱.۵ رابطه انسان با انسان

سومین پرسش مقاله این است که زنان در بیان ادراک چندپاره خود چه روایت و تصویری از روابط انسانی در موقعیت‌های متفاوت این تجربه ارائه می‌دهند؟ در پاسخ به این پرسش، در این کنش زبانی به ذهنیت چندپاره مشارکت‌کنندگان از روابط انسانی در اقتصاد خانواده، می‌پردازیم. در پارادایم عقل‌محور مدرن، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مالی و هزینه‌کرد برای خانواده به مثابه یکی از ابزارهای هویت‌بخش زنان مطرح شده است.

"به نظر من این لیاقت ما رو می‌رسونه که مشارکت داشته باشیم و خونه زندگی رو با هم جلو ببریم" (۱۴)

مولفه دیگر برابری در تقسیم اموال، برابری مالکیتی و برابری در دسترسی به درآمد خانواده است که در پارادایم مدرن موجبات اعتماد متقابل بین فردی و حس امنیت فردی را فراهم می‌کند.

"از سال پیش که نصف خونه به نامم شد یه حس امنیت و تعادل روانی دارم" (۵)

اما این فضای گفتمانی برابرخواهانه مبتنی بر عقلانیت مدرن با فضای هژمونیک سنت‌محور آمیخته است. این فضا در بین زنان دارای المان‌هایی چون استثمارشدگی اقتصادی توسط همسر، هژمونی مالکیتی همسر، سلطه‌گری مرد بر تعیین سبک زندگی شغلی زن و گاهی بازتولید هژمونی مردسالارانه توسط خود زنان می‌باشد. کلیشه‌زدگی جنسیتی در عرصه مالکیت اموال و کلیشه‌محوری مذهبی در نمایش وابستگی مالی به همسر با وجود اشتغال زن نیز از دیگر موارد مشاهده شده بود.

"خب خیلی از خرج‌ها رو که مربوط به من هست رو میگم که شوهرم انجام بده. مثلاً فلان چیز رو می‌خوام و خودم می‌تونم بخرم ولی این کارو نمیکنم. دوست دارم اون برام بخره." (۸)

از دیگر مولفه‌های مرتبط با عقلانیت مدرن، رضایت زنان از استقلال مالی و انگاره منفی از وابستگی مالی به همسر است که دامنه‌ی گزینش‌های فردی آنها در حوزه اقتصادی را گسترش می‌دهد. "من از پول تو جیبی گرفتن از شوهرم اصلاً خوشم نیامد. من خودم همیشه کار می‌کردم و دستم تو جیب خودم بود از شوهرم چیزی نمی‌گرفتم" (۱۱). در عین این استقلال‌گرایی به مثابه یکی از ویژگی‌های اقتصادی پارادایم عقل‌گرای مدرن، ما با ذهنیت سنت‌گرایی مواجهیم که میل پنهان و آشکاری به نوعی وابستگی نمادین به همسر خود دارد.

زنان شاغل عنوان می‌کنند که مسئولیت‌های مالی نباید از وظایف مردانه حذف شود و به همین خاطر بسیاری از مخارج شخصی و خانوادگی را به همسرانشان می‌سپارند.

" الان هم وقتی بیرون باهم میریم مثلاً باشوهرم بریم فروشگاه اصلاً من دست تو جیبم نمی‌کنم. به نظرم باید اینطور باشه." (۳)

۴.۱.۵ سیاست

چهارمین پرسش مقاله این است که زنان در بیان ادراک چندپاره خود چه روایتی از وجوه خیر و شر این تجربه در موقعیت‌های متفاوت ارائه می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش، در این کنش‌زبانی به روایت‌های ذهنی چندپاره زنان از آنچه در حوزه اقتصاد خانواده درست یا غلط انگاشته می‌شود، می‌پردازیم.

مصاحبه‌شوندگان در گفتمان فرد محور مدرن بر مطلوبیت استقلال اقتصادی زن تاکید داشتند. فرزندآوری به مثابه مانعی برای ادامه اشتغال مطرح می‌شود. از طرفی استقلال زنان با حسی از لذت، کارآمدی و مفید بودن منجر به تقویت بنیان‌های روانی اقتدار در زنان می‌گردد. "احساس می‌کنم اگر کار نکنم و درآمد نداشته باشم به جور احساس مفت‌خوری بهم دست میده" (۶). در آمیزه‌ای با این گفتمان ما با ذهنیتی سنت‌محور مواجهیم که وابستگی نمادین به همسر به مثابه مسئول مالی خانواده را می‌ستاید و حتی آن به عنوان ابزاری جهت شناخت همسر مطرح می‌کند با این توجیحات عرفی که مفهوم مردانگی با مسئولیت‌پذیری مالی گره خورده است یا نفقه زن بر استقلال مالی وی ارجحیت دارد. در امر مالکیت، از منظر زنان برابری مالکیت، رضایت از زندگی مشترک را بهبود بخشیده و انگیزه و امید را شکوفا می‌کند. اما در مقابل و در پارادایم ناعقل محور ذهنیتی عرف محور حاکم است که به این تبعیض مالکیتی مشروعیت می‌دهد. در این رویکرد کارکرد مثبت سلطه مالکیتی مرد به مثابه ابزار ارتقا اعتماد به نفس او مطرح می‌شود. از طرفی مشاهده می‌کنیم که زنان بر مشارکت برابر زن و مرد در امور مالی به دلیل شرایط سخت مالی و لزوم حس مسئولیت متقابل تاکید می‌کنند. در مقابل در پارادایم ناعقل محور عرف‌گرا، همین مشارکت‌کنندگان با رویکرد تکلیف‌مدارانه به نقش‌های جنسیتی خانگی و به کارکرد منفی اشتغال زنانه در همگرایی با کارخانگی اشاره می‌کنند.

«خب اون زنی که بچه داره از رسیدگی به بچش میزنه حداقل ۷۰۰ تومن پول مهدکودک میده. خب پول مهدکودک رو مرده داره میده. بعد هم بالاخره از غذا پختن، نظافت میزنی چون چون تو جون مردا بکنیم نظافت خونه بیشتر به عهده زنه.» (۱۴)

۵.۱.۵ کنش

پنجمین پرسش مقاله این است که زنان در بیان ادراک چندپاره خود چه کنش‌های خاصی را در فرآیند این تجربه، تجربه کرده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، در این کنش‌های به کنش‌های چند پاره زنان در کارکرد اقتصاد، می‌پردازیم. در پارادایم عقل محور مدرن زنان کنش‌هایی مشارکت‌گرا در امور مالی دارند از قبیل پس‌انداز، مخارج روزمره و مشارکت اقتصادی در مواقع بحران. این مشارکت بر پایه درآمدزایی مشترک است که نقش تکمیل کننده را در رفاه مادی خانواده فراهم می‌کند.

"من مثلاً دارم حقوق می‌گیرم کمترین حقوقی که می‌تونیم بگیریم دوست دارم خرید خونه بکنم و اگر شوهرم لازم داشت بهش بدم" (۱).

در مقابل اما با کنش‌هایی سنت‌محور مواجهیم مانند کنش پول توجیبی گرفتن. این کنش در زنان شاغل عمدتاً معنایی نمادین دارد و بر پایه رفع نیازهای مادی نیست بلکه نوعی حس رضایت از برآورده شدن نقش‌های درست خانوادگی در چارچوب وظایف عرفی و شرعی مردان در آن نهفته است. در پارادایم عقل محور مدرن با برابری مالکیت و واگذاری مالکیت بر پایه اعتماد متقابل و یا توجیحات قانونی مواجهیم و در مقابل بازتولید هژمونی مردسالارانه در امر مالکیت که توسط خود زنان نیز بازتولید می‌شود. در این پارادایم زنان قائل به آزادی در تصمیم‌گیری برای خرج کردن درآمدهای خود هستند. آزادی در صرف درآمدهای فردی در مشارکت‌کنندگان در برابر و در آمیزه‌ای با کنش‌هایی دیگر محورانه‌ای قرار می‌گیرد که خانواده‌گرایی در خرج درآمدها را در مرکزیت قرار می‌دهد. البته خانواده‌گرایی در زنان به معنای لذت‌پرهیزی فردی در راستای خیر خانوادگی، الزاماً از حس مسئولیت‌پذیری نشأت نمی‌گیرد بلکه زنان عمدتاً خود را به دلیل فشار اقتصادی ناگزیر به آن می‌دانستند همان‌طور که گاهی این اجبار به خود مقوله اشتغال برای تامین مادی خود آن‌ها نیز تسری پیدا می‌کرد. این مسئله می‌تواند بیانگر قاعده‌مندی "مسئولیت‌پذیری مالی مردان" در نظم حاکم در نهاد خانواده باشد.

۶.۱.۵ نظام معرفت‌شناختی

ششمین پرسش مقاله این است که زنان در بیان ادراک چندپاره خود از چه نظام‌های شناختی-معرفت‌شناختی برای خلق روایت در موقعیت‌های متفاوت بهره می‌گیرند؟ در پاسخ به این پرسش، به نظام معرفت‌شناختی برساخته زنان در حوزه اقتصاد خانواده که برآیندی نشانه

شناختی از تمامی ابعاد مورد اشاره است، می‌پردازیم. این برآیند بیان‌گر تعلیقی از دو نظام معرفت‌شناختی در ذهنیت مشارکت‌کنندگان است. نظامی مبتنی بر عقلانیت و استقلال فردی، رویکرد ابزاری به پیشرفت اقتصادی در جهت رشد ارزش و جایگاه اجتماعی، رویکرد عقلانی به برابری مالکیتی، جنسیت زدایی از نقش‌های اقتصادی زن و مرد در واکنش به نیازهای زندگی مدرن که با نظام ذهنیتی‌ای درآمیخته است که همواره در معرض نقض شدن توسط آن است یعنی نظامی معرفت‌شناختی مبتنی بر امور ناعقل‌محور سنت‌گرایی چون دیگرخواهی‌های عاطفه‌محور، وابستگی مادی، دیگرمحوری، جنسیت‌محوری و نابرابری در نقش‌های اقتصادی و مالکیتی. یکی از اموری که زنان در تعلیق میان مردسالاری و استقلال اقتصادی فردی خود طلب می‌کنند حرکت از مردسالاری هژمونیک به نوعی مردمحوری داوطلبانه است یعنی در عین تاکید مکرر بر میل به استقلال و مشارکت اقتصادی به مثابه اموری مطلوب، براین باور نیز هستند که زن نباید مردانگی شوهرش را با سلب مسئولیت مالی از او بگیرد. زنان مشارکت‌کننده بر زن‌محوری در مدیریت مالی و مشارکت در امور مالی که در چارچوب ذهنیت عقل‌محور مدرن قرار می‌گیرد تاکید می‌کنند در عین این که این ذهنیت میل-محورانه سنتی وجود دارد که واگذاری مالکیت برخی از اموال ابزاری جهت ابراز علاقه همسر به آن‌هاست. موضوع چندپارگی ذهنیت در مورد امر اشتغال نیز به چشم می‌خورد. زنان مشارکت‌کننده اغلب علیرغم تاکید مکرر بر اینکه ادامه اشتغال آن‌ها به علاقه شخصی خودشان برای حفظ استقلال مالی باز می‌گردد؛ ادامه اشتغال خود را همراه با مسئولیت کارخانگی به نوعی از قربانی شدن و فداکاری تعبیر می‌کنند.

جدول ۲. مفاهیم مهم تفسیری حوزه اقتصاد در زندگی خانوادگی

ذهنیت	عقل محور مدرن	ناعقل محور غیرمدرن (سنت های عرفی و شرعی)	کنش	اقتصاد
			زیبایی	
برجسته سازی	برابری خواهی در مالکیت اموال/ سهم زنان از اموال و درآمد جنسیت زدایی از مالکیت مردانه/ اهمیت مشارکت برابر در درآمدزایی/ اهمیت استقلال مادی به مثابه ابزار کسب عزت نفس و آزادی فکری و روانی/ فرد محوری در هزینه کرد درآمد	مالکیت اموال به مثابه ابزار کنترل و تسلط/ مشروعیت بخشی دینی به تبعیض مالکیتی/ مشروعیت بخشی عرفی به تبعیض مالکیتی در زنان(نادیده انگاری برای بقا در زندگی مشترک یا اطمینان از سلامت اخلاقی همسر)/ پس انداز محوری ابزار رهایی از حس عدم امنیت / دیگری خواهی و دیگری محوری در صرف درآمدها		
هویت سازی	زنی مستقل، توانمند، باعزت نفس/ زنایی با درایت و اقتدار مالی/ زنان با پرستیژ اجتماعی / همسر به مثابه زنی توانمند در مدیریت هزینه، حسابگر، مشارکت گر در امور مالی/ مردانی مشورت گرا با همسر در امور اقتصادی/ مردانی جنسیت زدا و برابری خواه	زنان حمایت خواه مالی/ زنان جنسیت زده در وابستگی مالی به همسران و حس رضایت از آن/ همسران به مثابه مردانی جنسیت زده و تبعیض- گرا در امور مالی/ همسران به مثابه مردانی فداکار و مسئولیت پذیر در امور مالی/ مردان فداکار اقتصادی/ زنان کم توقع در امور اقتصادی		
رابطه انسان با انسان	هزینه کرد برای خانواده به مثابه یکی از ابزارهای هویت بخش/ برابری در تقسیم اموال/ برابری مالکیتی و برابری در دسترسی به درآمد خانواده/ اعتماد متقابل میان زن و شوهر	باز تولید هژمونی مردسالارانه توسط زنان/ استثمارشدگی اقتصادی توسط همسر/ سلطه گری همسر در تصمیمات مالی/ هژمونی مالکیتی همسر/ کلیشه زدگی جنسیتی در عرصه مالکیت اموال/ نمایش وابستگی مالی به همسر با وجود اشتغال زن/ میل پنهان و آشکار زنان به وابستگی نمادین به همسر/ دیگر خواهی فداکارانه در مخارج مادی		
سیاست	مطلوبیت استقلال اقتصادی زن/ فرزندآوری مانعی برای ادامه اشتغال/ همگرایی استقلال زن با حس لذت، کارآمدی، سلامت جسمی و روانی/ جنسیت زدایی از امر مالکیت/ نقد تبعیض گرایی جنسیتی/ رویکرد غیر تکلیف مدار به مرد در امور مالی/ لزوم حس مسئولیت متقابل مالی/ مشارکت برابر/ پرهیز از رویکرد هژمونیک مالی/ اختیار محوری در صرف مخارج	تحسین وابستگی اقتصادی زن/ ستایش وابستگی نمادین به همسر/ کارکرد مثبت سلطه مالکیتی مرد به مثابه ابزار ارتقا اعتماد به نفس/ کارکرد منفی اشتغال زنانه در همگرایی با کارخانگی/ رویکرد مصلحت گرا به پنهان کاری مالی با همسر/ دیگر خواهی فداکارانه در مورد همسر		
کنش	کنش معطوف به مشارکت در امور مالی/ آزادی در تصمیم گیری برای هزینه کرد درآمد/ برابری در مالکیت/ مالکیت اشتراکی و واگذاری مالکیت بر پایه اعتماد متقابل	کنش نمادین پول تو جیبی گرفتن/ نوجبه انحصار مالکیتی توسط مردان/ خانواده گرایی در خرج درآمدها/ مسئولیت پذیری مالی مرد		

عقلانی(نظامی مبتنی بر استقلال فردی، رویکرد ابزاری به پیشرفت اقتصادی، برابری مالکیتی)/تحلیلی(جنسیت‌زدایی از نقش‌های اقتصادی زن و مرد، زن محوری در مدیریت مالی، مشارکت در امور مالی)	احساسی عرف محور(وابستگی فردی، دیگرمحوری مالی، جنسیت‌محوری و نابرابری در نقش‌های اقتصادی و مالکیتی، مردسالاری اقتصادی)
--	---

منبع این جدول یافته‌های پژوهش می باشد.

۲.۵ امور جنسی

امر جنسی ذاتا امری مرتبط با غریزه و میل است. از این رو در پی نشان دادن تقابل پارادایمیک عقل و میل در این عرصه عقل مدرن، بیان‌گر رویکردهای فردمحور به امر جنسی و ناعقل، بیان‌گر رویکردهای سنت محور به امر جنسی است. در کارکرد جنسی خانواده پرسش‌ها به همان نحوی که در اقتصاد خانواده برشمردیم مطرح است که از ذکر مجدد آن خودداری می‌کنیم.

۱.۲.۵ برجسته‌سازی

در پاسخ به پرسش اول، در این کنش زبانی به ابعاد برجسته ساز ادراک چند پاره زنان در کارکرد امور جنسی می‌پردازیم. زنان مشارکت‌کننده به مرکزیت امور جنسی یعنی تاثیر همه جانبه آن بر امور و روابط دیگر در زندگی زناشویی باور دارند و کیفیت و کمیت آن را دارای رابطه مستقیمی با کیفیت زندگی خانوادگی می‌دانند.

"خیلی اهمیت داره و اگر رابطه‌ای به خاطر نبودن سکس خوب یا نداشتن سکس به جدایی ختم بشه کاملا درسته" (۱).

در این بین تاکید زیادی نیز بر اهمیت جذابیت جنسی طرف مقابل، حال خوب ناشی از رابطه جنسی مطلوب و تاثیر آن بر آرامش و تعهد زناشویی می‌شود. این محوریت و اولویت به امر جنسی را می‌توان ناشی از ذهنیتی مدرن مبتنی بر اهمیت ارضای فردی دانست. در مقابل و آمیزه‌ای با این رویکرد پارادایمی مبتنی بر سنت‌گرایی دیگرخواهانه وجود دارد که مرکزیت سکس را به دلیل وجود فرزند یا نوعی از تکامل روانی زهدمحورانه زیر سوال می‌برد و آن را امری حاشیه‌ای تلقی می‌کند.

"دیگه به چهل که می‌رسی میبینی اینا جزو یه زندگی بوده ولی خیلی مهم نیست دیگه" (۲)
در پارادایم مدرن زنان بر اهمیت معاشقه و پیش‌نوازی‌های جنسی قبل از رابطه جنسی تاکید می‌کنند.

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۱۵

"من خودم ذهنیت سکسی م عشق بازیه. نگاه در نگاه فهمیدن هم. مثلاً من دوست دارم دستشو بگیرم بوسش کنم" (۱۳).

فتیش جنسی زنان عمدتاً مبتنی بر تصورات عاشقانه از سکس است. رضایت متقابل جنسی نیز جنبه‌ای از پارادایم عقل محور مدرن است. مشارکت‌کنندگان جهت تحقق این رضایتمندی بر مسئولیت‌پذیری متقابل و برابر در ارضای جنسی، گفتگو محور برای رفع مشکلات جنسی و حتی جدایی و طلاق در صورت رفع نشدن مشکلات اساسی جنسی، تاکید داشتند. در تقابل و درآمیزه‌ای با این رویکرد، در پارادایم سنت‌گرا مفاهیمی چون سازگاری با منویات جنسی همسر با وجود احساس نارضایتی یا ارائه خدمات جنسی به منظور جلوگیری از نارضایتی همسر برجسته می‌گردند. ستایش سازگاری جنسی گاه دلایلی دیگر خواهانه (در اینجا فرزند خواهانه) به خود می‌گیرد، اینکه فرزند پدر می‌خواهد و لذت جنسی در این میان آنقدرها هم مهم نیست. این مسئله باز نمود انفعال عرفی زن در مسئله جنسی و مرد محور در ارضای نیازهای جنسی است. همچنین در این پارادایم بدن توسط خود زنان کالانگاری می‌شود آن جمله می‌توان به انگاره‌ی روسپی‌شدگی در رابطه جنسی و اهمیت بازنمایی بدن زنانه در نگاه مردانه و گاه حتی حسی از قدرتدانی نسبت به همسر برای توجه جنسی‌اش با وجود عدم تناسب اندام، اشاره کرد.

"حس می‌کنم همسر م با توجه به اینکه شکل فیزیکی م کاملاً با زمان قبل از بچه‌دار شدن فرق کرده و خیلی چاق‌تر از قدیم شدم ولی باز منو دوست داره." (۵)

۲.۲.۵ هویت‌سازی

در پاسخ به پرسش دوم، در این کنش زبانی به هویت‌هایی که در ادراک چندپاره زنان در مورد خود و دیگران (در کارکرد امور جنسی) خلق می‌شود، می‌پردازیم. زنان در پارادایم مدرن خود را به مثابه زن لذت طلب، فاعل و صریح در ابراز تمایلات جنسی، قدرتمند در کنترل احساسات جنسی همسران تعریف می‌کنند و در برابر و آمیزه‌ای با این پارادایم، در پارادایم ناعقل محور غیرمدرن زنان خود را زنانی منزجر در رابطه جنسی و منفعل در ابراز تمایلات جنسی و زنانی سرخورده و سرکوب شده در امر جنسی بازنمایی می‌کنند. سرخوردگی‌ای که بخشی از آن به انگاره‌ی آنها از پذیرندگی جنسی از جانب همسرانشان بازمی‌گردد. این انگاره ناشی از نوعی دیگرخواهی است و بنابراین در پارادایم ناعقل محور سنت‌گرا قرار می‌گیرد.

"در رابطه با همسر من احساس سرخوردگی داشتم و اصلاً خیلی حس بدی بود. یعنی اونجوری که باید انگار همسر من نمی‌خواد"^۸.

بخشی از حس حقارت جنسی زنان ناشی از تن‌دادن به خواسته‌هایی است که در رابطه جنسی دون‌شان خود می‌دانند. در اینجا می‌توان گفت اساساً پارادایمی که در آن مسئله سرخوردگی توسط زنان نقد می‌شود وجهی مدرن و فردمحورانه دارد.

"من فکر می‌کنم حتی توی رابطه جنسی باید حرمت و شان طرف مقابل حفظ بشه و باهات حیوانی رفتار نشه"^(۷)

در گفتمان عقلانی مدرن همسران به مثابه مردانی هم‌دل و قابل‌گفتگو در امر جنسی بازنمایی می‌شوند. در کشاکش و در آمیزه با این رویکرد همسران به مثابه مردانی ناهم‌دل بازنمایی می‌شوند که در رابطه جنسی زیاده‌خواه و خودمحور خوانده می‌شوند. "رابطه جنسی آخر به خودخواهی میرسه و شوهرم آخرش به ارضای خودش فکر میکنه"^(۱۳). از دیگر بازنمایی‌های زنان، بازنمایی خود به مثابه زنانی تکلیف‌مدار در رابطه جنسی بود. زنان در این شکل از بازنمایی به گونه‌ای از سازگاری اجباری خود در رابطه جنسی می‌گویند که همچون تکلیفی بر دوش آنها سنگینی می‌کند.

"من بعد از رابطه جنسی اصلاً نمی‌تونم بهش فکر کنم. چون یه حالت چندش بهم دست میده. من هیچ وقت تو رابطه جنسی کم نداشتیم"^(۳).

۳.۲.۵ روابط انسان با انسان

در پاسخ به پرسش سوم، در این کنش زبانی به ذهنیت چندپاره مشارکت‌کنندگان از روابط انسانی در امور جنسی، می‌پردازیم. در رابطه انسان با انسان در چند حوزه دوگانگی‌هایی در ارتباط جنسی مشارکت‌کنندگان قابل مشاهده است. در پارادایم عقل‌محور مدرن رویکرد غالب، تکلیف‌پرهیزی و توجه به حقوق برابر زن و مرد در ارضای نیازهای جنسی، اختیارگرایی دو طرفه در سکس و گفتگو محوری تفاهمی برای رسیدن به بهترین شکل از رابطه جنسی می‌باشد. در این بین زنان بر اهمیت عنصر "حق‌مداری" خود برای درک بهتر وضعیت جسمی و روحی توسط همسران و تأثیر عاملیت خود برای رسیدن به رضایت جنسی مطلوب تأکید می‌کنند.

"فکر کنم زن و شوهر دموکراتی هستیم رضایت طرفین جلب شده توی ۱۱ سال گذشته. رابطه‌ای نبوده که بدون رضایت من باشه."^(۱۲)

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۱۷

در مقابل و درآمیزه ای با این پارادایم زنان از الزام خود به نوعی سازگاری جنسی با همسر می‌گویند که می‌توان آن را در پارادایم ناعقل محور غیرمدرن تفسیر کرد. نارضایتی از هژمونی جنسی همسر در امر جنسی منجر به احساس حقارت، ناکامی، بردگی جنسی و در نتیجه انزجار و سردی جنسی می‌گردد. گاهی استراتژی مقابله با این احساسات ناخوشایند جنسی توسط به فراموشی است. این تجارب ناخوشایند جنسی با تجربه نابرابری جنسی در زنان و نگاه مکانیکی همسر به مقوله سکس گره خورده است.

"من در رابطه جنسیم همیشه احساس کردم یه حقی از من ضایع شده. خیلی موقع‌ها که من نمی‌خواستم اون می‌خواسته و همین باعث رابطه کمرنگ و کمرنگ‌تر بشه" (۱).

در پارادایم عقل‌گرای مدرن عشق ورزی یکی از پیش‌نیازهای رابطه جنسی رضایت‌آمیز است. "اگر که رابطه عاطفی در حین سکس نداشته باشم اذیت میشم" (۶). در آمیزه و در مقابل این رویکرد مدرن که به خودمحوری در ارضای جنسی قائل است، تکلیف‌مداری جنسی نسبت به همسر برجسته می‌گردد. تکلیف‌مداری جنسی زنان نسبت به همسرانشان که با نوعی فداکاری یا وظیفه‌گرایی برای ارضای نیاز جنسی همسر همراه است.

"یه وقتی هم من خستگی خودم را گذاشتم کنار به درخواست اون تن دادم علیرغم اینکه خودم هیچ تمایلی به رابطه جنسی نداشتم" (۳).

۴.۲.۵ سیاست

در پاسخ به پرسش چهارم، در این کنش زبانی به روایت‌های ذهنی چندپاره زنان از آنچه در حوزه امور جنسی، درست یا غلط انگاشته می‌شود، می‌پردازیم. در پارادایم عقل‌گرای مدرن مشارکت‌کنندگان از نفی سیاست‌های مردسالارانه جنسی در حق برابر زنان برای ارضای جنسی و نقد تابوسازی‌های جنسی در عرصه‌های تربیتی که زن را توسط گفتمان نجابت و انفعال سرکوب می‌کنند، سخن می‌گویند. یکی از نقدها به گفتمان دینی این است که تحت عناوینی مانند ناشزه، به بردگی جنسی زنان مشروعیت بخشیده و آن را در قالب‌های زبانی بازتولید می‌کند.

"یه سری از این احادیث می‌خونن که زن نباید ناشزه باشه و باید تمکین کنه چون اولین تمکین تمکین جنسی هست" (۱۱).

مشارکت‌کنندگان در این پارادایم با تاکید بر آگاهی جنسی زن مدرن از بدن و نیازهای جنسی، ارگاسم و .. بر شی‌انگاری زدایی زنان در فرآیند رابطه جنسی و حتی تغییرات نگرشی از مردمحوری به زن محوری سخن می‌گویند. همین مشارکت‌کنندگان اما در مقابل و در آمیختگی با پارادایم میل محور سنت‌گرا به سلطه‌گری جنسی مردان نیز در مواردی مشروعیت می‌بخشند. زنان با عادی سازی تن سپردن به رابطه جنسی ناخوشایند که برایشان نامتعارف و تحقیر کننده است، این گفتمان را در زبان بازتولید می‌کنند:

"حرف‌ها یا کارهایی رو گاهی می‌خواد که دوست ندارم ولی خب در هر حال این یک امر بدیهیه"^(۲).

ذهنیت تکلیف مدارانه جنسی در برخی زنان به کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر انحصار تمایلات جنسی قوی‌تر به مردان باز می‌گردد:

"هر چند خودم تمایلی به سکس نداشته باشم وقتی که می‌بینم شوهرم نیاز داره هستم چون تمایلات مردها بیشتر از زن‌هاست دیگه."^(۳)

در آمیزه‌ای با این رویکرد، در پارادایم عقل محور مدرن بر کارکرد ذاتی و مستقل رابطه جنسی اعم از تقدم رضایت جنسی بر فرزندآوری و محوریت امور جنسی تاکید می‌شود:

"آدم می‌تونه با یک سکس با کیفیت چشمش روی خیلی از کمبودها و فشارهای زندگی ببندد."^(۷)

در این پارادایم بر اهمیت و کارکرد مثبت بعد عاشقانه و احساسی سکس تاکید می‌شود. در این نگاه رابطه جنسی با عشق پالوده می‌شود و اهمیت عشق تا جایی است که حتی شرکت‌کنندگان در مواردی تعهد عاطفی را بر تعهد جنسی اولویت می‌دهند. در مورد روابط فرازناشویی، در پارادایم فردمحور مدرن، از طرفی تعهد جنسی تقبیح و محرومیت جنسی در زندگی فرد توجیه‌گر رابطه فرازناشویی و دست کم شیطنت‌های جنسی کلامی می‌گردد اما از طرفی دیگر تاکید بر قبح روابط فرازناشویی به دلیل همگرایی‌اش با زایل شدن حقوق فردی زن و مرد نیز در این پارادایم قرار می‌گیرد. در این رویکرد استراتژی مقابله با مشکلات جنسی، بهره‌گیری از روش‌های درمانی مدرن چون روان‌درمانی و سکس‌تراپی می‌باشد. در مقابل اما همین مشارکت‌کنندگان با رویکردی عرفی و شرعی روابط فرازناشویی را برای مردان مشروع و برای زنان غیرمشروع و دارای کارکردی منفی می‌دانند گاه با این توجیه که زنان نقش اساسی را در تربیت فرزندان دارند یا اساساً مانند مردان تنوع طلب نیستند و شرع به دلیل تنوع طلبی مردان صیغه را تنها برای مردان مجاز میدانند.

"برای مرد میتونه رابطه خارج از ازدواج توجیهی داشته باشه ولی برای زن نه. به خاطر همین شرع و عرفی که گذاشتند." (۳)

در این پارادایم از دیگر مواردی که توسط زنان مطرح شد اهمیت عشوه‌گری زنان در رابطه جنسی بود که اصولاً مردان را محور لذت جنسی قرار می‌دهد. از نظر زنان، اغواگری جنسی موجب جذابیت‌های بصری، ایجاد انگیزه و افزایش لذت جنسی همسرانشان است. اغواگری جنسی از این نظر می‌تواند ابزاری برای بازیابی هیجان از دست رفته اولیه در ازدواج باشد و در برخی موارد به زنان به منظور غلبه بر همسرانشان یاری رساند.

۵.۲.۵ کنش

در پاسخ به پرسش پنجم، در این کنش زبانی به کنش‌های چند پاره زنان در کارکرد امور جنسی، می‌پردازیم. اولین دوگانه کنشی می‌تواند کنش برابری خواه در پارادایم مدرن در آمیزه و تقابل با کنش دیگر محورانه در پارادایم سنت‌گرا باشد. کنش برابری خواه در رابطه جنسی با همسر قائل به خواست لذت متقابل جنسی است که با بسترسازی ذهنی و سنجش شرایط ذهنی و روحی همسر فراهم می‌شود. یکی از استراتژی‌ها برای دستیابی به این برابرخواهی، جنسیت زدایی از لذت تنانه جنسی و تکلیف‌مداری متقابل زن و شوهر نسبت به یکدیگر می‌باشد:

"از اول شوهرم وقتی می‌خواست وارد رابطه بشه اول خواسته من رو برآورده می‌کرد بعد خودش." (۳)

در پارادایم سنت‌گرا اما به عکس با المان‌هایی چون مردمحوری در رفع نیازهای جنسی، تکلیف‌مداری جنسی زن، کنش‌های نمایشی جنسی معطوف به ایجاد رضایت کاذب در همسر و گاهی مشروعیت‌بخشی به هژمونی مردسالارانه جنسی، مواجهیم. "من هیچ وقت از رابطه جنسی لذت نبردم ولی به خاطر ارضای همسرم بهش تن میدم" (۱۱). در این پارادایم زنان گاهی سازگاری جنسی خود با همسر را با وجود سرخوردگی و بی‌میلی جنسی به دلیل وجود فرزندان یا منافع مالی توجیه می‌کنند. در پارادایم عقل‌گرای مدرن به امور جنسی مرکزیت داده می‌شود و از این نظر پیوند عمیقی میان نارضایتی جنسی و مجادلات زناشویی وجود دارد. لذا کنش جدایی در صورت مشکلات جنسی بنیادین امری مهم تلقی می‌شود. زنان بر این باورند احترام به فرد توسط کنش عاشقانه در رابطه جنسی محقق می‌شود و از طرفی این کنش با زایل کردن وجه تکلیف‌مدارانه سکس، به بالا رفتن کیفیت رابطه جنسی یاری می‌رساند. تجربه زیسته‌ی زندگی خانوادگی به مشارکت‌کنندگان نشان داده است که بودن در رابطه‌ای خالی از

ارضای عاطفی، سکس را تبدیل به امری زجرآور و مشابه تجاوز جنسی می‌کند. در این پارادایم از دیگر المان‌های اهمیت سکس و ارضای فردی علاوه بر پیوند عشق و سکس، کنش اصلاحی در جهت بهینه کردن روابط جنسی فرسایشی و تاکید بر حل مشکلات جنسی از طریق افزایش آگاهی جنسی توسط تکنیک‌های آموزشی مدرن است. مشارکت‌کنندگان رفتن به مشاوره، روانپزشک، سکس تراپ، بهره‌گیری از فیلم‌های آموزشی و گفتگو با همسر را به عنوان راه‌هایی برای افزایش این آگاهی‌ها در نظر می‌گیرند.

"سعی میکنم که درستش کنم. شده کلاس برم، مشاوره برم، دکتر برم با همسر" (۱۱).

در مقابل و در آمیزه‌ای با این پارادایم در پارادایم ناعقل محور سنتی، تن دادن به تابوهای عرفی نجابت و انفعال زنان در امر جنسی قابل مشاهده است. این تابوها زنان را دچار تضادهای درونی فرساینده در رابطه جنسی با همسرانشان می‌کند.

"این تربیت‌ها که میگه زن نجیب تو رختخوابم نجیبه اشتباهه. واقعیت اینه که اینجا تو رختخواب نباید این اتفاق بیفته و من هم ممکنه کارها و حرف‌هایی که از من خواسته میشه داشته باشم ولی بعدش دچار تضاد درونی میشم و حتی شده بعدش تو خلوتم گریه کردم چون نمی‌دونستم خوبه این کاری که کردم یا بده." (۵)

۶.۲.۵ نظام معرفت‌شناختی

در پاسخ به پرسش ششم، به نظام معرفت‌شناختی برساخته زنان در حوزه امور جنسی که برآیندی نشانه شناختی از تمامی ابعاد مورد اشاره است، می‌پردازیم. نظام عقل‌محور مدرن حاوی رویکردهایی تحلیلی به امر جنسی، همبستگی متقابل آن با پیوند عاطفی و به رابطه فرازناشویی و ارتباط آن با طلاق؛ رویکرد ابزاری نسبت به مشاورگرایی و بهره‌گیری از تکنیک‌های آموزشی مدرن در بروز مشکلات جنسی و همچنین رویکردهای عقلانی مانند برابری خواهی غیرجنسیت‌گرا در تمامی حوزه‌های جنسی. این رویکردها ذهنیت سلطه‌گرانه‌ی سنتی و مذهبی را که بر پایه اقتدارگرایی در حوزه لذت جنسی نهاده شده است را نقد می‌کنند. در این راستا گفتگو محوری تفاهمی زن و شوهر، درک متقابل جنسی، توافق جنسی، علاقه‌محوری در رابطه جنسی به خصوص اختیار فردی زنان بر بدن و مطلوبیت خود ابرازگری جنسی با بالا رفتن آگاهی‌های جنسی، اهمیت می‌یابد. این نظام مبتنی بر عقل مدرن فردی هموار در معرض نقض شدن و در عین حال آمیختگی با نظام معرفت‌شناختی مبتنی بر امور ناعقلانی سنت محور است که یکی از ابعاد آن رویکرد تکلیف‌مدارانه به ارضای نیازهای جنسی مرد

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۲۱

است. در این نظام گفتمانی مرد محوری عمدتاً بر مفروضات جنسیتی در عرف و شرع در باب تنوع طلبی و میل جنسی قوی تر مردان استوار است. این مسئله زنان را به نوعی دیگر محوری جنسی به معنای سازگاری جنسی تکلیف مدارانه سوق می‌دهد.

جدول ۳. مفاهیم تفسیری حوزه امور جنسی در زندگی خانوادگی

ذهنیت	عقل محور مدرن	عقل محور غیر مدرن (سنت های عرفی و شرعی)	کشش زبانی	امور جنسی
بازگشته سازی	مرکزیت امور جنسی / اهمیت ارضای فردی در رابطه جنسی / اهمیت معاشقه و پیش‌نوازی‌های جنسی / مسئولیت متقابل و برابر زوجین در ارضای جنسی / اهمیت گفتگو محوری برای رفع مشکلات جنسی متقابل / جنسیت زدایی از رضایت جنسی / تبعیض زدایی جنسیتی	سکس به مثابه امری در حاشیه (با نگرش زهدگرایانه و دیگر خواهانه) // سازگاری با منویات جنسی همسر با وجود احساس نارضایتی / ستایش سازگاری جنسی با محوریت فرزند خواهی / انفعال عرفی زن در مسئله جنسی / مرد محوری در ارضای نیازهای جنسی / انگاره روسپی شدگی در رابطه جنسی / اهمیت بازنمایی بدن زنانه در نگاه مردانه		
هویت‌سازی	زن لذت طلب / زن فاعل و صریح در ابراز تمایلات جنسی / زن قدرتمند در کنترل احساسات جنسی همسر / زن برابر خواه	زن سرکوب شده و تحقیر شده در امر جنسی / زن دیگر خواه / زن تابو زده جنسی / زن تکلیف مدار در رابطه جنسی / زن سازگار در امور جنسی / زن شرم زده		
رابطه انسان با انسان	تکلیف پرهیزی / ارضای متقابل نیازهای جنسی / حقوق برابر زن و مرد در ارضای نیازهای جنسی / اختیارگرایی دوطرفه / گفتگو محوری تفاهمی در رابطه جنسی / صمیمیت متقابل در ابراز تمایلات یا انزجارات جنسی	هژمونی مردمحورانه در رابطه جنسی / سازگاری جنسی توأم با تجربه انزجار، آزار یا نارضایتی جنسی / تجربه حقارت در سلطه‌پذیری جنسی / حس ناکامی، بردگی جنسی و نابرابری جنسی / تکلیف مداری جنسی نسبت به همسر		
سبب‌سازی	نفی عرف سرکوبگر در رابطه برابر جنسی / نقد گفتمان شرم زنانه و انفعال در عرصه‌های تربیتی زنان / سلطه‌زدایی مردانه از سکس / اهمیت کنش برابر جنسی و رضایت متقابل جنسی / کارکرد ذاتی و مستقل رابطه جنسی (فرا تر از فرزندآوری) / تبعیح رابطه جنسی مکانیکی و رویکرد تکلیف‌مدارانه به سکس / اهمیت ایجاد آمادگی روانی و جسمی در زن / عدم لذت جنسی توجیه‌گر رابطه فرازناتشویی / کارکرد منفی و قیح روابط فرازناتشویی به دلیل انگاره زایل شدن حقوق فردی زن و مرد	تقدم فرزندخواهی بر رضایت جنسی / اهمیت اغواگری زنانه در رابطه جنسی با محوریت ارضای جنسی مردانه / رویکرد منفی به اشتغال زنان (از باب تاثیر منفی آن بر کیفیت رابطه جنسی ناشی از خستگی شغلی، مشغله‌های ذهنی و انجام همزمان کارهای خانگی و رسیدگی به فرزندان) / مشروعیت و کارکرد مثبت روابط فرازناتشویی برای مردان به دلیل تنوع‌طلبی / کارکرد منفی و غیرمشروع روابط فرازناتشویی برای زنان به دلیل نقش‌های انحصاری مادرانگی / عادی‌سازی کالا شدگی جنسی زن / عادی‌سازی رابطه جنسی ناخوشایند نامتعارف و آزار دهنده (در زنان)		

<p>مرد محوری در رفع نیازهای جنسی با وجود عدم تمایل زنان/ تکلیف مداری جنسی زن نسبت به همسر/ لزوم تعهد جنسی بر بنیان‌های عرفی و شرعی/ رابطه فرا زناشویی به مثابه عملی مطلقاً غیر اخلاقی و غیر عرفی/ کنش جنسی انفعالی با محوریت تابوی شرم جنسی زنانه/ کنش‌های نمایشی جنسی معطوف به ایجاد رضایت کاذب در همسر/ مشروعیت بخشی عملی به هژمونی مردسالارانه جنسی</p>	<p>برابری خواهی در رابطه جنسی با همسر معطوف به خواست لذت متقابل/ جنسیت-زدایی از لذت تنانه جنسی/ کنش جدایی در صورت مشکلات جنسی بنیادین/ کنش عاشقانه یا پیوند عاطفی در رابطه جنسی/ تکلیف‌زدایی در ارتباط جنسی/ کنش اصلاحی در جهت بهینه کردن روابط جنسی فرسایشی/ حل آگاهی‌محورانه مشکلات جنسی توسط تکنیک‌های آموزشی مدرن، سکس تراپ، مشاوره/ گفتگو محوری با همسر</p>	<p>تجربه</p>
<p>شهودی- شرعی (مرد محوری تکلیف مدارانه در رفع نیازهای جنسی، نقض برابری‌های جنسیتی در عرصه رفع نیازهای جنسی) احساسی- عرفی (تاکید بر اغواگری و عشوه‌گری جنسی زنان، سلطه‌پذیری جنسی، سازگاری جنسی، تابوگرایی در ابراز جنسی زنانه، سازگاری جنسی انقیاد محور جنسی)</p>	<p>تحلیلی (به امر جنسی و همبستگی متقابل آن با پیوند عاطفی، به رابطه فرا زناشویی و ارتباط آن با طلاق)/ ابزار (معطوف به مشاورگرایی در بروز مشکلات جنسی)/ عقلانی (برابری خواهی غیر جنسیت‌گرا) (درک متقابل جنسی، توافق جنسی)، نقد ذهنیت اقتدارگرایانه عرفی و مذهبی/ عقلانی فردیت محور (اختیار فردی زنان بر بدن، مطلوبیت خود ابرازگری جنسی)</p>	<p>تعمیر</p>

منبع این جدول یافته‌های پژوهش می باشد.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

وجود گفتمان‌های هویتی چندگانه ایرانی، اسلامی، غربی، ذهنیت انسان ایرانی را در تمامی نهادهای اجتماعی از جمله نهاد خانواده دستخوش چند پارگی و معیارهای تفکر و عمل او در تجربه زیست اجتماعی دچار ابهام و نوسان کرده است. پرسش اصلی مقاله این بود که نموده‌های این چندپارگی ذهنیت در تجربه زیست خانوادگی زنان در دو حوزه اقتصاد و امور جنسی چیست و چگونه است. در ابتدا از مطالعات پیشین تجربی برای روشن نمودن مفهوم چندپارگی ذهنیت که ناظر بر زیستن میان دو جهان، نیمه بودن، ذهنیت مرزی و آستانه ای است، بهره گرفتیم و سپس در پاسخ به این پرسش پدیدارشناختی به طرح نگاهی نظری با مرکزیت نظریه کریستوا پرداختیم. محوریت نظریه کریستوا برخورد و در عین حال پیوند عقل و ناعقل در ذهنیت سوژه است که آن را با درهم آمیختگی امر نشانه ای و نمادین در سطوح متفاوت زبانی، روانی و اجتماعی سوژه شرح می‌دهد. با توجه به بافتار آمیخته گفتمانی جامعه ایرانی، ذهنیت زن ایرانی در خانواده نیز در شرایط پیوند عقل و ناعقل، ذهنیتی نامنسجم است که در ملتقای گفتمان‌های احساسی و عقلانی قرار می‌گیرد. با اتکا به این بنیان نظری به سراغ

مصاحبه با زنان به مثابه کنشگران اجتماعی در خانواده رفتیم و با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان به توصیف و سپس تفسیر پدیدارشناختی این ذهنیت پاره در دو بعد اقتصاد و امور جنسی پرداختیم. به این نتیجه رسیدیم که در درون این کارکردهای زندگی خانوادگی، زن ایرانی با مسائل یکسان برخوردارهایی دوگانه دارد و در مواجهه با موضوعات یکسان به صورت همزمان آمیزه‌ای از جهان‌های متقابل را تجربه می‌کند. توجهاتی که آمیزه‌ای از گرایش‌ها و رویکردهای فردمحورمدرن و رویکردهای غیرمدرن (سنت محور و شرع محور) را در خود جای داده‌اند، نمایانگر این چندپارگی ذهنیت هستند. به طور مثال در کارکرد اقتصاد خانواده، زنان متأهل شاغل بر شاخص‌های مدرنی چون اهمیت استقلال مالی، جنسیت‌زدایی و برابری در مالکیت و درآمد تاکید می‌کنند درعین حال لزوم مسئولیت‌پذیری مالی همسر و وابستگی نمادین مالی به همسر را که المان‌هایی سنتی هستند را نیز برجسته می‌سازند. در کارکرد امور جنسی همانطور که از اهمیت رضای فردی و برابری در رابطه جنسی می‌گویند، سلطه جنسی مردسالارانه در ارتباط جنسی را نیز به صورت ضمنی می‌پذیرند یا همانطور که از لزوم تعهد جنسی و نکوهش روابط فزاینده‌اش می‌گویند، به مشروعیت و کارکرد مثبت روابط زناشویی تنها برای مردان نیز قائلند. در این جا برای به دست آمدن تقابل‌های این جهان‌های آمیخته، برخی از مفاهیم مرتبط با این جهان‌های آمیخته را فارغ از تقسیم بندی کنش‌های زبانی و کارکردی (اقتصاد و امور جنسی) در قالب نمودار ارائه می‌دهیم.



نمودار ۱. جهان‌های آمیخته ذهنی فارغ از کارکردها و کنش‌های زبانی
منبع این نمودار یافته‌های پژوهش می باشد.

ذکر این نکته ضروری است که طبق چارچوب نظری تحقیق، هر یک از این گفتمان‌ها آنگاه که قاعده‌ای (امر نمادین) برای کنش و اندیشه می‌شود، گفتمانی دیگر را به امری بی‌قاعده (امر نشانه‌ای) تبدیل می‌کند. ما در این تحقیق تلاش کردیم تا این لحظات برخورد و این شکاف و عین حال آمیختگی قاعده‌ها (امر نمادین) و بی‌قاعده‌گی‌ها (امر نشانه‌ای) را در ذهنیت زن ایرانی نشان دهیم. اما علاوه بر این نتیجه مفاهیم، توصیفات و تفسیرها نشان می‌دهد زنان مشارکت‌کننده آنجایی که از توجیحات عقل محور مدرن که بر پایه فردمحوری در بیان خواست‌ها، تجربیات و ذهنیات است؛ بهره می‌گیرند آن را به نوعی سرپیچی از نظم مستقر تلقی می‌کنند. بنابراین امر نمادین برخلاف آنچه که کریستوا در مورد جامعه غربی می‌گوید در میان زنان مشارکت‌کننده ذهنیت مبتنی بر سنت‌های عرفی و شرعی است که ذهنیت عقل محور

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۲۵

مدرن به مثابه امر نشانه‌ای آن را به چالش می‌کشد. این امر می‌تواند به تاخر تاریخی عقل فردمحور مدرن در بافت هژمونیک ناعقل محور جامعه ایران باز گردد. با این همه دستاورد اصلی این پژوهش آشکار کردن وضعیت چندپارگی ذهنیت زن ایرانی در زندگی خانوادگی و بازنمایی شکاف و آمیختگی ساحت‌های متفاوت ذهنیت زن ایرانی در زندگی خانوادگی، می‌باشد. این ساحت‌ها که از گفتمان‌های معرفتی متفاوتی تغذیه می‌کنند با یکدیگر آمیخته و درهم عجین‌اند. بنابراین زن ایرانی با مسائل یکسان زندگی خانوادگی، برخوردهایی دوگانه دارد و جهان‌های ذهنی عقل محور مدرن و ناعقل محور سنت‌گرا هر چند یکدیگر را به چالش می‌کشند و از یکدیگر سرپیچی می‌کنند، با هم می‌زی‌اند و ذهنیتی چند پاره را شکل می‌دهند.

اگر بخواهیم مبتنی بر این تحقیق، توصیه‌هایی در حوزه خانواده برای سیاست‌گذاران ارائه دهیم، می‌توان پیشنهادات اجرایی زیر را مطرح ساخت.

اگر این وضعیت را بپذیریم که جامعه ما در شکاف عقل و ناعقل گرفتار است و افراد به‌طور همزمان هر دوی این گفتمان‌ها را درونی می‌کنند:

۱. هدایت سیاست‌های فرهنگی جامعه در حوزه خانواده به یک سوی این گفتمان‌ها (چه به سمت عقل و چه به سمت ناعقل) باعث ایجاد فروپاشی در سطح خانواده و از سویی شکاف در سطح جامعه می‌شود.

۲. به منظور حفظ موقعیت متکثر و چند صدا و پذیرش دیگری باید همواره فضای گفتگو بین ارزش‌های عقلانی مدرن و ارزش‌های دینی و سنتی را همواره تشدید کرد تا در فضای گفتگو این ارزش‌ها نسبت به یکدیگر آشکار و آگاه شوند.

۳. شکل‌گیری خانواده ایرانی حاصل زوج‌هایی است که در ذهن خود به‌طور اجتماعی حاصل هر دو سوی این گفتمان‌ها هستند، بنابراین در فضای کلی جامعه نیز باید به تقویت این دو گفتمان و فراهم آوردن شرایط گفتگوی این دو گفتمان به منظور پویایی عناصر هویتی و ممانعت از تحجر کنش‌های اجتماعی، پرداخت.

کتاب‌نامه

آزاد ارمکی و دیگران (۱۳۸۲)، «روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل»، فصلنامه دانشگاه الزهراء، س ۱۲، شماره ۴۴.

آزاد ارمکی و دیگران (۱۳۹۰)، «سنخ‌شناسی روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، س ۲، شماره دوم، ص ۱-۳۴.

- آهنگریان آرانی (۱۳۹۴)، تحلیل عوامل موثر بر هویت بریکولاژ در بین زنان شهر کاشان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کاشان، گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه کاشان.
- استرانتن، پل (۱۳۸۴)، *آشنایی با دکارت*، ترجمه هومن اعرابی، تهران: مرکز.
- محمدی، بیوک (۱۳۹۳)، «الگوی سستی ساختار قدرت در برخی خانواده های ایرانی»، پژوهش‌نامه زنان، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱۱۱-۱۳۷.
- پین، مایکل (۱۳۸۰)، *لکان، دریدا، کریستوا*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- توانگر، معصومه (۱۳۹۵)، مطالعه رابطه پویایی هویت زنانه و تعارضات زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد.
- خضرزاد، عمر (۱۳۸۹)، بررسی ارزش‌های سستی-مدرن در حوزه خانواده در شهر بوکان (۱۳۸۸-۱۳۸۹)، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور.
- خلیفه سلطانی، سار (۱۴۰۰)، «روایتی از باز شکل‌گیری سوژکتیویته زنان دانشجوی دکترا در تقاطع با هویت سیال مادری»، پژوهش‌نامه زنان، سال دوازدهم، شماره دوم، صص ۳۵-۶۱.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۶)، *افسون زدگی جدید؛ هویت چهل‌تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فروزان.
- صفری، بهروز (۱۳۹۰)، «نظریه آشفتگی و آشفتگی اجتماعی در ایران»، نشریه مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم شماره ۴، صص ۶۲-۸۵.
- صف شکن اصفهانی، روزبه (۱۳۷۸)، بازنگری مفهوم سوژه و طبقات اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کاظمی، احسان (۱۳۹۳)، تحول در مفهوم سوژه؛ باز آفرینی سیاست هویت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۹۵)، *علیه افسردگی ملی*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: شوندا.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۹۴)، *ملت‌هایی بدون ملی‌گرایی*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: شوندا.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۸۸)، *خوشبید سیاه مالینحولیا*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: رخ‌داد نو.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۹۵)، *فردیت اشتراکی*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: روزبهران.
- کلانی، سمیه (۱۳۹۶)، «تناقض‌های هویتی جوانان در کنش و واکنش با خانواده و جامعه»، نشریه مسائل اجتماعی ایران، س ۸، شماره ۱.
- مددی، مرضیه و نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۹۹)، «مطالعه انسان‌شناختی مواجهه دختران با مفهوم باکرگی»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص ۹-۳۴.
- مدیری، فاطمه (۱۳۹۷)، «گونه‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در شهر تهران»، جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۹، شماره ۶۹.

چندپارگی ذهنیت زنان در تجربه زیسته زندگی ... (سودابه یوسفی فضل و دیگران) ۲۲۷

- مک آفی، نونل (۱۳۹۲)، *ژولیا کریستوا*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: مرکز.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۴). بحران خانواده و عشق در جامعه امروزی، تارنمای هامون ایران
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۱)، «تحلیل متن در اندیشه ژولیا کریستوا؛ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا»، شماره ۱۷، صص ۲۱-۲۶
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۲). جزوه روش تحقیق، موسسه رخداد تازه.
- میراشه، سمیه (۱۳۹۱)، تعارض های هویت اجتماعی سستی و مدرن و عوامل موثر بر آن، پایان نامه، تهران، گروه جامعه شناسی دانشگاه الزهرا.
- مرکز آمار ایران، خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۰)، سایت عصر ایران.

- Ancellin, Karine (2009), "Hybrid Identities of Characters in Muslim women fiction post 9-11", *Trans journal*
- Baraldi, Claudi (2021), "Studying Hybrid Identities in Schools", *Studia Migracyjne*, p 25-36
- Boland, Colleen (2020), "Hybrid Identity and practices to Negotiate Belonging", *Poland Comparative Migration Studies*
- Beaudoin, Matthew (2013), "A Hybrid Identity in a Pluralistic Nineteenth-Century Colonial Context", *Historical Archaeology*, p46-6
- Clothier, Ian M. (2005), "Created Identities: Hybrid Cultures and the Internet", Sage Publications, Thousand Oaks and New Delhi, Vol. 11, p 44-59
- Carrim, Nasima (2018), "Behind the Mask: Hybrid Identity Work of Indian Women Managers in Corporate South Africa", University of Pretoria.
- Douglas, Kevin (1994), "Notions of Identity: Hybrid vs. Cultural Consolidation in some Black Post-colonial and Women's Fiction", A thesis for M.A, McMaster university
- Dusi, Paola, Giuseppina Messetti, (2015), "Belonging: Growing up Between two Worlds", *Social and Behavioral Sciences*, Elsevier, p560 - 568
- Engeström, Yrjö, Pauliina Rantavuori (2022), "The hybridisation of Adolescents' worlds as a source of developmental tensions", *Educational Review*
- Gonçalves, Kellie (2013), "Cooking lunch, that's Swiss': Constructing hybrid identities based on socio-cultural practices", *Multilingua*, De Gruyter Mouton, p 527-547
- Iyorka, S. & Ekwok (2014), "Global media and cultural hybridization in the 21st Century in Nigeria". *Journal of Social Sciences*, p 408-416.
- Karachaliou, Rania, Villy Tsakona, Argiris Archakis (2018), "Constructing the Hybrid Identity of the 'Stranger'", *Tertium Linguistic Journal*
- Kamada, L. D. (2009), *Hybrid identities and adolescent girls*. Multilingual Matters. library of congress cataloging in publication Data.
- Kaye Da Costa, Paula (2018), *Cultural Identity and Hybridity in Different Spaces In Different Spaces*, University of Toronto, Higher and Adult Education, Ontario Institute for Studies in Education

- MacCay, Brian (2009), "Living between two worlds, who is living in whose worlds?", *Australasian Psychiatry*, Vol 17 supplement, p 20-23.
- Pachini Hernandez, Deborah (2010), *Hybridity and identity in Latino popular music*, United State of America, Temple university press.
- Sibtain, Masroor, Junaid Mahmud, Muhammad Ome (2021), "A Narrative of Hybrid Identity of Second Generation Immigrants in 'The Buddha of Suburbia'", *Pakistan Social Sciences Review*, Vol. 5, No. 4, p752-765
- Tigner, Julia (2005), "Home Is Nowhere: Negotiating Identities In Colonized Worlds", Tuskegee University, B.A
- Żuchowska-Skiba, Dorota (2020), "Hybrid identities? Trajectories of the Lives of Women with Acquired Disabilities, *Przegląd Socjologii Jakościowej*, PSJ Tom, No 3